



نكارش رويك كريكوريان

ويلنيست افسو نگر

نيكولو پاگانيني

دنباله شماره یش

فقط حکایت‌هایی کوچک از آن دوره میگوید: مثلاً در شهر پارم یکی از علمای بزرگ آنجا بنام پاچینی Paccini و بولون گرانبهائی بوی داد برای اینکه آهنگهای دشواری را بی پیشینه (سابقه) بدرستی نواخته بود از شهر میلان داستان خنده داری میگوید: وقتی در میلان میشوند که يك بانو از دوستان وی بدانجا آمده است بمهمانخانه میرود تا با او ملاقات کند تصادفاً باطابقی می‌رود که يك بانوی زیبا در آن جا رنجور و خوابیده بود. بانو ابتدا گمان میکند پزشك است که بدیدنش آمده. پاگانینی چون اینطور میبیند از موقع استفاده کرده خود را پزشك قلمداد مینماید و نبض او را گرفته آهسته فشار میدهد تا وقتی بانو ویرا میشناسد و در همین موقع پدر بانو از در درمی‌آید و پاگانینی مجبور میگردد که خود را باو نیز پزشك قلمداد کند و هر قدر می‌تواند صحبت‌های طبی بکار بزند و لغت‌های طبی بترشد گاهی عاجز مانده فرصت پیدر بانو رها کرده و گوش میدهد. باجنبش سرسخنان او را تصدیق مینماید لیکن سرانجام میدیاست نسخه ای بنویسد. پاگانینی فکری کرده میگوید: امروز هم صبر کنیم تا به بینیم فردا

حالش چگونه خواهد شد اگر لازم شد نسخه مینویسم . اتفاقاً فردا حال بانو بهتر گشته پدرش از طرز معالجه پاکائینی سپاسگذاری میکند و دست و روی ویرا میبوسد سپس آقای پزشک هنگامی بملاقات وی میرود که پدرش خانه نباشد

از سال ۱۸۰۵ باز بسیاحت و جهانگردی آغازیده و در هر شهر کنسرت داده موفقیت زیاد بدست میآورد لیکن يك پيشامد روی داده و پاکائینی که هرگز نمیخواست در یکجا بماند در دربار شهر لوکا بتعلیم و بولون سولیستی شاهزاده باچیوکی



پاکائینی

Baccioki میپردازد پاکائینی در هفته چند بار رول و یولونیست و چند بار رول دیرترور را ایفا میکرد و از زندگانی خود آنروزها حکایت دلپذیری نقل میکند . پاکائینی در دربار بیانوئی عاشق میشود و بانو نیز نسبت باو علاقه بهم میرساند لیکن بنابر مصلحت روزگار هر دو عشق خود را مخفی میدارند . پاکائینی عشق خود را از راه دیگری بیان میکند یعنی روی سن آمده باسیم اول و چهارم ویلن میزند (سیم اول بانو و سیم چهارم خود

او بوده است) از گفته های پاکائینی چنان هویداست که آن بانو یا از درباریان و یا از يك خانواده گرامی بوده است که ازدواج پاکائینی با وی میسر نگردیده. در تکه موسیقی که نواخته موفقیت کامل بدست میآورد، باندازه که شنوندگان را مفتون میسازد از آن پس پرنسس الیزا بناپارات Elisa Bonaparte همشیره ناپلئون از او خواهش میکند که آهنگی بنویسد که تنها در يك سیم نواخته شود چندی نمیگذرد که پاکائینی در کنسرت دربار سنات تازه خود را تنها در سیم سل G مینوازد. کارهای پاکائینی در آن عصر بقدری خارق العاده و نو بودند که مردم نمیتوانستند باور کنند و سببهای دیگری برایشان میساختند مثلاً اعتقاد داشتند پاکائینی معشوقه خود را کشته و او را زندانی کرده اند ابتدا ویولون را فقط با يك سیم داده اند چه میترسیده اند اگر با چهار سیم بدهند پاکائینی بوسیله آنها خود را بکشد بعضی هم معتقد بودند که ویولون را با چهار سیم باو داده اند لیکن او سه سیم را پاره کرده و با يك سیم نواخته است و در زندان چنان خوب ویولون زده است که مدیر زندان شنیده و بجای کم شهر گزارش داده او هم تصمیم گرفته است هنگامیکه ناپلئون بایتالیا بیاید درباره پاکائینی با او صحبت کند و همینطور هم شده و ناپلئون مایل شده است نواختن او را بشنود و پس از شنیدن امر کرده است او را از زندان رها کنند. *پروفسور علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

سبب این پندارها آن بود که در شهر میلان يك ویولون زن لهستانی زندانی بود و پاکائینی میگوید شباهت او با من چنان بود که نامش و نام من با (ای) ختم میشد لیکن باید گفت این اخبار دروغرا همچشمان و دشمنان وی میساختند و انتشار میدادند پاکائینی ازین حکایتها و روایتها همیشه در رنج بود در مکتوبی یکی از دوستان مینویسد: « بسیار شتاب دارم که تاریخچه زندگانی من چاپ شود نه برای کسب شهرت بلکه برای نابود کردن حکایات دروغ که سبب رسوائی است تا شخصیت و مقام خود را چنانکه هست بمردم بنمایم و راستی آشکار شده دهان دروغ گویان خود به خود بسته شود.»

بعد از سه سال کارمندی دربار استعفا داده در سال ۱۸۰۸ باز بکنسرت دادن آغاز مینماید تا سال ۱۸۲۸ یعنی بیست سال تمام در شهر های کوچک و بزرگ ایتالیا گشته در آنها کنسرت میداد در این نمایشها پیشرفت بسیار بدست میآورد. درین روزگار اتفاقات خنده دار رخ میدهد: مثلاً در شهر فرار Ferarre از بانوی آواز خوان مارکولینی خواهش کرد کنسرتی باهم بدهند ولی او نپذیرفت یا کائینی با رقاصه بنام بالربینی Balerini قرار گذاشت که جای او را آواز خوان را ایفا کند و او تا آنگاه آواز خوانی نکرده بود در سن (صحنه) خود را باخته و از روز های پیش که تمرین میکرد بدتر خواند. باندازه ای که شنوندگان سوت زده بباد مسخره اش گرفتند یا کائینی ازین پیشامد رنجیده بر آن شد که در موقع خود تلافی کند و یولون را برداشته آوازی شبیه بعمرع الاغ در آورد و گفت جواب شما اینست لاجرم یا کائینی از درب پشت سن فرار و شهربانی بر او غدغن کرد تا در آن شهر کنسرت ندهد.



در سال ۱۸۱۳ یا کائینی را در شهر میلان می بینیم درین شهر در Scala کنسرت هایی میدهد رقص شیطان هارا Le Streghe نوشته زیور افزای آنها میسازد. در سال ۱۸۱۴ یا کائینی در بولونی با موسیقی دان نامور روسینی دیدار مینماید و دوستی ایشان بجائی میرسد که او نزد یا کائینی با موختن و یولون میپزدازد و در سه ماه چنان پیشرفت میکند که چند تا از اتود Etude های یا کائینی را مینوازد. در همان سال در شهر رم کنسرتی داده کامیابی بزرگ حاصل مینماید در سال ۱۸۱۵ با لافون Lafont و یولون زن در شهر میلان مسابقه موسیقی میدهد بدین شرط که هر دو کنسرت کرتزر Kreutzer را افزون بر یکی از نگارشهای خود بنوازند لافون واریاسیونهای خود را در روی يك آهنك روسی و یا کائینی رقص شیطانها را

مینوازند اگر چه هر دو زبردستی بخرج میدهند لیکن پاگانینی فیروزی مییابد .
پاگانینی در سال ۱۸۱۶ در شهر ونیز میرود در همین سال یک تن ویولون
زن آلمانی موسوم به لویجی سپور Luigi Spohr نیز در آنجا بوده چنانکه در یاداشتهای
خود مینویسد پیش از آنکه نواختن پاگانینی را بشنود طرز نواختن و مایه Ton او را
نمیسندند شاید رقیبان میخواستند لویژی را بر رخ او کشیده از مقام و منزلتش بکاهند .
پس از چندی این دو موسیقی دان بهمدیگر میرسند یعنی پس از کنسرت سپور، پاگانینی
به تبریک او میرود و او از پاگانینی خواهش میکند چیزی بنوازد و پاگانینی نمیپذیرد
و سپور بنی کامیابی از ایتالیا خارج میشود پاگانینی پس از یکسال اقامت ونیز بشهرهای
تورین ، و رون ، فلرانس ، ناپل میرود و در آنجا ها کنسرت داده کامیاب میگردد .



در سال ۱۸۱۷ در شهر رم بازباروسینی دیدار مینماید . وی در آنوقت بنمایش اپرای تازه
خود Cenerentola میپرداخت . پاگانینی در رم با دیپلمات اطریش مترنخ دوست
میشود مترنخ او را وادار میکند بوین برود و در آنجا کنسرت بدهد در سال ۱۸۱۹
در شهر «بیاجنه» پاگانینی و لپنسکی Lipenski و ویولون زن لهستانی مسابقه میدهند
پاگانینی گوی سبقت را میرباید و از آنجا بشهر ناپل میرود و در آنجا بیمار میگردد
صاحبخانه از ترس وبا ویرا از خانه بیرون میکند در سال ۱۸۲۰ در میلان و در ۱۸۲۱
در رم دیده میشود این بار در رم دل دیریزور را ایفا میکند در آن موقع روسینی اپرای
تازه خود Matilda di ciabrano را میخواست بنمایش در آورد ولی در همانشب دیریزور
بیمار میگفتد . روسینی ناچار از پاگانینی درخواست میکند دل او را اجرا نماید و پاگانینی
بخوبی اپرا را اداره میکند در سالهای ۱۸۲۱-۱۸۲۲ پاگانینی در شهر میلان و
پالرم و روم با روسینی روزگار خوشی میگذرانند .

در ایامی که بجهانگردی و کنسرت دادن میپرداخت حادثه تازه رخ میدهد

و پاکائینی ببانو آوازه خوان آنتونیا بیانکی Antonia Bianki عاشق میشود و با وی زناشوئی مینماید در شهر پالرم فرزندی زاده میشود که بسیار دوستش میدارد و تنها رقیب خودش میپندارد.

از سال ۱۸۲۸ بعد نخستین بار پاکائینی از ایتالیا بیرون میرود و بسیاحت و کنسرت دادن در نقاط دیگر آغاز مینهد. نخستین کنسرت او در ۲۱ مارس همانسال در شهر وین داده میشود اهالی وین بشادمانی می پذیرندش و از اینکه نخستین کنسرت او درین شهر داده شده است سر فخر باآسمان میسایند سیما و حال پاکائینی در شنوندگان و بینندگان تأثیر بسیار میکند.

دنباله دارد

